

## بررسی نظریه هنجارمندی منطق با تکیه بر انتقادات هارمن و ارائه تبیینی از این نظریه

سیدعلی کلاتری\*

### چکیده

چنانکه اصول اخلاقی افعال ما را هنجارگذاری نموده، آنها را به درست (correct) و نادرست (incorrect) تقسیم می‌نمایند، اصول و قوانین منطق نیز بر اساس نظریه هنجارمندی منطق (normativity of logic) تفکر و استدلال معمول در زبان روزمره را هنجارگذاری می‌نمایند. صورتبندی‌های گوناگونی از این نظریه در متون فلسفی وجود دارد که محل بحث و منازعات گسترده‌ای در متون فلسفی از چند دهه گذشته تا حال حاضر بوده‌اند. در مقاله پیش رو صورتبندی‌های مذکور را با تکیه بر انتقادات مشهور گیلبرت هارمن علیه تز هنجارمندی منطق، به بحث و بررسی خواهیم گذاشت. راهبرد کلی هارمن برای نقد هنجارمندی منطق، تلاش برای توجیه این مدعاست که هیچ صورتبندی معقولی از هنجارمندی منطق نمی‌توان ارائه نمود. ما نیز پس از بررسی استدلال هارمن، استدلال خواهیم نمود که می‌توان صورتبندی قابل قبولی از این تز ارائه داد به طوری که نقدهای هارمن بر آن کارگر نیفتند. در گام آخر نیز تبیینی از چرایی هنجارمندی منطق بر اساس معنا و مفهوم باور ارائه خواهیم نمود. بدین منظور ابتدا نظریه مهمی در مورد مفهوم باور که در متون فلسفی به نظریه هنجارمندی باور (normativity of belief) مشهور است را تشریح و سپس استدلال می‌کنیم که نظریه مذکور مستلزم هنجارمندی منطق است.

**کلیدواژه‌ها:** هنجارمندی منطق، استدلال، باید، توانستن، هارمن، باور.

\* استادیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، گروه فلسفه، a.kalantari@ltr.ui.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴

## ۱. مقدمه

نظریه هنجارمندی منطق (Normativity of logic) مطمح نظر بسیاری از مباحث فلسفی جذاب و جدلی در چند دهه اخیر در حوزه مباحث عقلانیت، فلسفه منطق و فلسفه ذهن بوده است (Steinberger 2017a, 2017b, 2017c; MacFarlane 2002, 2004). بر اساس نظر مدافعین این تز، چنانکه اصول اخلاقی افعال ما را هنجارگذاری نموده و آنها را به درست (correct)، نادرست (incorrect)، بد یا خوب تقسیم می‌نمایند، اصول و قوانین منطق نیز تفکر و استدالات (reasoning) معمول در زبان روزمره را هنجارگذاری می‌نماید. بر اساس این نظر، منطق واضع هنجارها و قوانین فکر بوده به افراد میگوید که طریقه درست و یا نادرست اندیشیدن در زبان عادی چیست، و یا به بیان دیگر افراد چگونه باید و یا نباید تفکر یا استدلال نمایند (بنگرید به Frege 1918; Steinberger 2017b). به عنوان شاهدهی ساده در این باب می‌توان به مواضع منتقدانه‌ای اشاره کرد که ما نوعاً در گفت‌وگوهای عادی نسبت به شخصی که مثلاً به نتیجه و یا نتایج منطقی باورهای خود باور ندارد و یا حتی کسی که دارای مجموعه‌ای از باورهای منطقاً ناسازگار است اتخاذ می‌کنیم (Steinberger 2017a). اتخاذ این موضع منتقدانه شهوداً مؤید این ایده است که داشتن تفکر منطقی - به عنوان مثال ملتزم بودن به استلزامات منطقی باورها - به لحاظ عقلانی ارزشمند بوده، از این معیار برای ارزیابی تفکر و استدالات افراد بهره می‌جویم.

هدف ما در این مقاله بررسی معنا و صورتبندی هنجارمندی منطق و همچنین ارائه تبیینی جدید از تز مذکور است. بدین منظور در بخش اول مقاله و پس از اشاره به نکاتی ایضاحیکه به روشن شدن بهتر مفهوم هنجارمندی منطق کمک خواهد نمود، دو صورتبندی کلاسیک از این تز که به کرات در متون فلسفی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند را تشریح خواهیم نمود. در بخش دوم مقاله به بررسی انتقادات هارمن (1984, 1986) که از منتقدین شهیر تز هنجارمندی منطق است خواهیم پرداخت. انتقادات هارمن به طور کلی ناظر به این مدعا است که استدالات معمول در زبان روزمره و منطق دو حوزه کاملاً بی‌ربط بوده، منطق واجد نقش راهنمایی کننده و یا پیامد هنجارین برای استدالات عادی نیست. از نظر هارمن منطق به بررسی اعتبار ساختهای استدلالی متشکل از گزاره‌ها می‌پردازد و لذا ارتباطی با نحوه تفکر و استدالات عادی ما که متشکل از حالات ذهنی و روانشناختی است، ندارد. در بخش سوم مقاله نشان خواهیم داد که نقد هارمن متوجه تمامی صورتبندی‌های تز هنجارگرایی منطق نیست. استدلال خواهیم کرد که می‌توان

صورتبندی‌های مقبول‌تری از این تز ارائه داد که نقدهای هارمن بر آنها کارگر نمی‌آفتد. در بخش چهارم، که نوآورانه‌ترین بخش این مقاله است، تبیینی از چرایی هنجارمندی منطقی بر اساس معنا و مفهوم باور ارائه خواهیم نمود.

## ۲. تشریح دو صورتبندی کلاسیک از تز هنجارمندی منطقی

پیش از پرداختن به نکات تکنیکی در باب صورتبندی تز هنجارمندی منطقی ابتدا لازم است برای روشن‌تر شدن بهتر مدعای این تز به چند نکتهٔ ایضاحی در بامعنای مفاهیم کلیدی که در بالا برای تشریح تز هنجارمندی منطقی ذکر کردیم - مانند مفاهیم «قانون»، «تفکر»، «منطق» و ... - اشاره نماییم. نکتهٔ اول ناظر به مفهوم قانون در تعریفی است که از تز هنجارمندی منطقی ذکر نمودیم، یعنی اینکه بر اساس این تز منطق واضح هنجارها و قوانین فکر است. چنانکه فرگه‌بدرستی بیان می‌کند قوانین را می‌توان به دو گروه قوانین توصیفی (descriptive) و قوانین هنجاری (normative) تقسیم نمود. قوانین دسته اول نوعاً توصیف‌کنندهٔ انتظام موجود میان اشیاء و رخدادهای جهان - که احیاناً دارای بیشترین نقش تبیینی در علوم هستند - می‌باشند. قوانین دوم قوانین هنجاری بوده و بر خلاف گروه اول توصیفگر نظم موجود در جهان نیستند بلکه توصیه‌ای هستند یعنی استانداردهایی را برای فعل افراد قرار می‌دهند، به افراد می‌گویند چه کاری را باید و یا نباید انجام دهند (MacFarlane 2002: 35). به عنوان مثال قوانین نیوتن در فیزیک مثال خوبی از قوانین توصیفی هستند، آنها منعکس‌کنندهٔ نظم دینامیکی و یا رابطهٔ موجود میان رخدادهای فیزیکی عالم هستند. قوانین اخلاقی اما هنجاری و نه توصیفی هستند، به عنوان مثال در جهان افراد بسیاری هستند که متأسفانه دست به اعمال بد و غیر اخلاقی همچون قتل و یا شکنجهٔ کودکان بی‌گناه می‌زنند. بنابراین قانون دانستن اخلاق به این معنا نیست که این قوانین توصیفی و یا انعکاسی از رفتار واقعی افراد در جامعه است بلکه به این معناست که چه کاری درست و یا نادرست بوده، و یا به بیان دیگر افراد را راهنمایی می‌کند مبنی بر اینکه چگونه باید و یا نباید رفتار نمایند. بر این اساس نظر فیلسوفان نیز از تز هنجارمندی منطقی آن نیست که قوانین منطقی موصوفی نحوهٔ تفکر و یا استدلال نمودن آدمیان است، چنانکه واضح است متأسفانه افراد همیشه به نحو درستی استدلال نمی‌کنند استدلال‌های برخی معتبر و برخی دیگر نامعتبر است. منظور از تز هنجارمندی منطقی نیز آن است که منطق نقش راهنمایی و یا توصیه‌ای در نحوهٔ استدلال نمودن ما ایفا می‌نماید.

نکته دوم ناظر به واژه تفکر در تعریف تز هنجارمندی است. این واژه در گفتمان فنی فلسفه ذهن بعضاً به دو معنای متفاوت به کار می‌رود، فکر گاهی به معنی گزاره (proposition)، محتوا (content) و یا آنچیزی که متعلق فکر کردن (what is thought) می‌باشد و گاهی به معنای عمل ذهنی فکر نمودن در زندگی روزمره در نظر گرفته می‌شود. در تعریف هنجارمندی منطق صرفاً معنای دوم از فکر مد نظر ماست چراکه اصولاً هنجارها مقید کننده افعال و نه گزاره‌ها هستند. بر این اساس وقتی بیان میشود که منطق واضح هنجارها و قوانین فکر است منظور فلاسفه آن است که این هنجارها فعل و یا عمل تفکر را مقید می‌سازند (Steinberger 2017b: 150). نکته مهم و مرتبط دیگر آن است که اگرچه عمل تفکر نمودن دایره وسیعی از افعال ذهنی را اعم از حکم نمودن، استدلال نمودن، حدس زدن، تصور نمودن و غیره را در بر می‌گیرند، اما از این میان آنچه در تز هنجارمندی منطق بیشتر مد نظر فیلسوفان است عمل استدلال نمودن می‌باشد، بنابراین وقتی می‌گوییم منطق واضح قوانین فکر است منظورمان آن است که منطق هنجارهایی را بر استدلال کردن ما در زبان عادی وضع می‌نماید. در ضمن توجه به این نکته نیز ضروری است که منظور ما از استدلال کردن نیز استدلال در زبان عادی (reasoning) است و نه استدلال در زبان فنی منطق (argument). در حقیقت این معنای اول از استدلال است که تز هنجارمندی منطق را تبدیل به مبحثی جذاب و جدلی در میان فلاسفه منطق معاصر نموده است. توضیح آنکه استدلال در معنای دوم (argument) به معنای رابطه بین مقدمات و نتیجه در زبان منطق، بکار می‌رود و روشن و میرهن است که برای حصول استدلال معتبر در این معنا، باید از قواعد منطق استفاده کنیم (و بنابراین واضح است که در این معنا منطق دانشی هنجارین است). ضمناً در این معنا از استدلال لازم نیست به مقدمات واقعاً باور داشته باشیم، بلکه برای بررسی اعتبار استدلال صرفاً فرض صدق مقدمات کفایت می‌کند. این معنا از استدلال معادل با تعاریف مربوطه در کتب آموزشی منطق است. استدلال در معنای اول آن (reasoning) - که البته مورد نظر ما نیز است - ناظر به واقعیت روزمره آن در زبان عادی است. در این معنا منظور از استدلال ساماندهی مجموعه باورها (web of belief) بر اساس باورهای قبلی می‌باشد، به بیان دیگر اینکه بر اساس باورهای قبلی چه باوری را به مجموعه باورهای خود اضافه و یا از آن کم کنیم<sup>۱</sup>. به عنوان مثال بر اساس این معنی از استدلال گاهی به این دلیل که باوری جدید پیامد منطقی باورهای قبلی است به مجموعه باورها افزوده شده و گاه باوری به این دلیل که در تناقض با باورهای قبلی است از مجموعه باورها

حذف می‌گردد. مدعای تز هنجارمندی منطق آن است که منطق نقشی هدایتگر در معنای اخیر از استدلال ایفا می‌نماید، به بیان دیگر در ساماندهی مجموعه باورها برای کم نمودن یا افزودن باورهای جدید ایفای نقش می‌نماید. گیلبرت هارمن (1984, 1986) چنانکه گفتیم از اساس منکر چنین نقشی برای منطق است از نظر وی منطق و استدلالات عادی دو حوزهٔ کاملاً متمایز هستند، این موضوع در بخش بعدی مقاله مفصلاً بررسی خواهد شد.

نکته سوم ناظر به این مطلب است که مدعای طرفداران تز هنجارمندی منطق مثل مک‌فارلن و ... این نیست که تمامی استدلالها در زبان عادی (اعم از قیاسی، استقرایی، IBE و غیره) توسط قواعد منطق هدایت می‌شود. بلکه ادعای آنها این است که قواعد منطق نقش راهنما برای استدلالات قیاسی در زبان عادی ایفا می‌کنند. از سوی دیگر مدعای مخالفین این نظریه مثل هارمن که تمرکز اصلی ما نیز در مقاله پیش رو نقد و بررسی آراء اوست، آن نیست که تمامی استدلالها در زبان عادی (اعم از قیاسی، استقرایی، IBE و غیره) توسط قواعد منطق هدایت می‌شود. بلکه مدعای آنها آن است که قواعد منطق حتی ربطی به استدلالات قیاسی در زبان عادی نداشته آنها را هدایت نمی‌کند. از بخش دوم به بعد سعی کرده‌ایم همین ادعای اخیر هارمن را مورد بررسی و نقد نماییم.

نکته آخر ناظر به این مطلب است که برای تعریف و بررسی تز هنجارمندی منطق، ما لزوماً منطق خاصی مثلاً منطق کلاسیک، ربط، شهودگرا و یا غیره را مد نظر نداشته، و به قول اِشتین‌برگر (2017a) یک تلقی عام و کلی از منطق برای این بررسی کفایت می‌کند. در مبحث پیش رو منظور از منطق هر آنچه‌یست که رابطهٔ «پیامد منطقی» را میان محملهای صدق (مثل گزاره‌ها) برقرار سازد، در این صورت واضح است که منطق کلاسیک، ربط، شهودگرا و یا غیره مصادیقی از منطق به معنای عام آن خواهند بود. لیکن در مقاله پیش رو صرفاً برای سهولت در بحث و همچنین تبعیت از شرح مشهور اِشتین‌برگر از این پس برای بحث و تقریر تز هنجارمندی منطق، مالوف‌ترین نوع منطق یعنی منطق کلاسیک را مد نظر قرار خواهیم داد. اما این نکته آسبیبی به کلیت صورتبندی‌های ما از تز هنجارمندی منطق نخواهد زد چراکه طرفداران منطق‌های غیر کلاسیک نیز می‌توانند به سهولت صورتبندی ما از تز هنجارمندی باور را بر اساس منطق دلخواه خود بازنویسی کرده، یعنی علامت «F» و یا عبارت «پیامد منطقی» و ... را که ما ذیلاً در صورتبندی تز هنجارمندی منطق به کار برده‌ایم را در راستا و تطابق با مفهوم پیامد منطقی در دستگاه دلخواه خود تعبیر نمایند.

اکنون برگردیم به بحث اصلی خود. چنانکه بیان شد، از نظر مدعیان تز هنجارمندی منطق، منطق استدلالات عادی ما را هنجارگذاری می‌نماید. اینکه چگونه این تقید هنجارگذارانه را می‌توان به طور دقیق صورتبندی نمود، بحثی جدلی و جذاب در متون فلسفی چند دهه اخیر بوده است، و تمرکز ما نیز در مقاله پیش رو ناظر به همین مبحث است. برای طرح مباحث فنی در این خصوص ابتدا لازم است دو صورتبندی کلاسیک (و البته در حال حاضر نامحسوس) از نحوه تقیید استدلالات توسط منطق را ذکر نماییم. این دو صورتبندی کلاسیک عبارتند از:

(N1): برای هر شخص S و هر گزاره p: اگر p پیامد منطقیِ باورهای S باشد، آنگاه شخص باید به p نیز باور داشته باشد (هنجار مراعات پیامد منطقی).

و

(N2): برای هر شخص S و هر گزاره p: بایستی از باورهای منطقاً ناسازگار تبری جوید (تبری از ناسازگاری منطقی).<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که هنجار اول توصیه‌ای و دومی منع‌کننده بوده و لذا منطقاً مستقل از یکدیگر می‌باشند. دلیل استقلال این دو هنجار از یکدیگر را به این شکل می‌توان بیان نمود، فرض کنید که شخصی به p باور داشته، همچنین به «اگر p آنگاه q» نیز باور داشته باشد. بر اساس اصل اول وی بایستی به q نیز باور داشته باشد. اما اصل اول بر خلاف اصل دوم به وی نمی‌گوید که وی باید از باور به «نه p» اجتناب نماید. باور به «نه p» وقتی که شخص به p و «اگر p آنگاه q» باور داشته باشد تخطی از اصل دوم و نه اصل اول محسوب می‌گردد. از سوی دیگر اصل دوم به شخص نمی‌گوید که وی بایستی به q باور داشته باشد حتی اگر وی به p و «اگر p آنگاه q» باور داشته باشد.<sup>۳</sup>

در بخش بعدی مقاله چنانکه وعده داده شد به بررسی انتقادات هارمن علیه تز هنجارمندی منطق خواهیم پرداخت.

### ۳. بررسی انتقادات هارمن علیه تز هنجارمندی منطق

هر دو صورتبندی فوق توسط هارمن (1984, 1986) که از منتقدین مشهور تز هنجارمندی منطق است مورد نقد قرار گرفته است. به طور خلاصه از نظر هارمن، این درک شهودی ما که منطق واجد نقش راهنمایی‌کننده و یا پیامد هنجارین برای استدلالات قیاسی در زبان

عادی است ناشی از یک بدفهمی و خلط میان منطق قیاسی و فرایند روانشناسانه استدالات در زبان عادی است. استدلال در زبان عادی به لحاظ فنی عبارت است از فرایندی ذهنی برای تثبیت و یا حک و اصلاح مجموعهٔ باورهایمان (بنگرید به (Steinberger 2017a))، و لذا از نظر هارمن امری روانشناسانه است. از طرف دیگر منطق قیاسی رابطهٔ «پیامد منطقی بودن» را میان چند گزاره (و نه حالات ذهنی مثل باور) برقرار می‌سازد، به عنوان مثال بررسی می‌نماید که با فرض صدق چند گزاره - یعنی مقدمات - آیا نتیجه که آن هم یک گزاره است بالضروره صادق است یا خیر. اینکه گزاره‌ای منطقیاً پیامد گزاره‌هایی دیگر است، از نظر هارمن پیامد هنجارینی برای باور کردن من به آن - که حالتی روانشناختی است - ندارد. راهبرد هارمن برای تبیین غیر قابل قبول بودن تز هنجارمندی منطق نقادی صورتبندی‌های فوق از این تز است.

ذیلاً استدالات هارمن، به همراه استدالاتی دیگر، را به ترتیب علیه N1 و N2 تشریح و بررسی می‌نماییم؛ این استدالات مویده غیر قابل قبول بودن هر دو صورتبندی فوق از تز هنجارینی است. اگرچه چنانکه در بخش بعدی مقاله استدلال خواهیم نمود صورتبندی دیگری از تز هنجارمندی منطق وجود دارد که انتقادات هارمن بر آنها کارگر نمی‌افتد.

بر اساس N1، اگر شخصی به p باور داشته، همچنین به «اگر p آنگاه q» نیز باور داشته باشد آنگاه وی بایستی به q نیز باور داشته باشد. اما واضح است که این امر همواره صادق نیست. یعنی مثالی می‌توان یافت که در آن اگرچه شخص به p باور داشته، همچنین به «اگر p آنگاه q» نیز باور داشته دارد اما وی نباید به q نیز باور داشته باشد (Harman 1984: 9). به عنوان مثال فرض کنید مهدی باور دارد که (۱) اگر به درون یخچال نگاه کند، همبرگر خود را می‌بیند و هم اینکه (۲) به درون یخچال نگاه می‌کند؛ اما فرض کنید اگرچه عملاً وی به درون یخچال نگاه کرده اما همبرگری ندیده (مثلاً به این دلیل که خواهر وی قبلاً آن را خورده است). بر اساس N1، (۱) و (۲) مستلزم این نتیجه است که مهدی باید باور کند که همبرگر خود را می‌بیند؛ اما این نتیجه بر اساس شرایط و شواهد معرفت‌شناختی در این سناریو نامعقول است. مهدی شواهد معرفت‌شناختی برای باور به اینکه همبرگر خود را در یخچال می‌بیند ندارد (چون واقعاً آن را ندیده) بنابراین بر خلاف آنچه N1 می‌گوید دلیلی برای آنکه وی را ملزم به اتخاذ این باور بدانیم نداریم.

به غیر از دلیل فوق، استدلال محکم دیگری نیز می‌توان برای رد هنجار N1 اقامه نمود. در منطق کلاسیک (و همچنین در تمامی منطقهای مشهور دیگر) می‌توان گزارهٔ A را از A

نتیجه گرفت. این امر بر اساس هنجار N1 به نتیجه محافظه کارانه معرفت شناختی می انجامد. به این معنا که بر اساس این اصل اگر شخص به A باور داشته باشد آنگاه وی باید به A باور داشته باشد، به بیان دیگر وی باید باورهای موجود خود را حفظ نماید. اما همچنانکه بروم به درستی می گوید باورها خود-توجیه نیستند، یعنی ما گاهی به موضوعاتی باور داریم که نباید باور داشته باشیم. به عنوان مثال باور من به مسائل خرافی مثل چشم زخم دلیلی بر ضرورت حفظ آن نیست، چراکه به لحاظ معرفتی باور مذکور کاذب است و لذا عقلاً بایستی از مجموعه باورهای ما کنار گذاشته شوند (در رابطه با این مطلب که چرا کذب یک باور دلیلی برای رد آن باور است همچنین بنگرید به بخش انتهایی مقاله).

ممکن است اعتراض شود که با اعمال تغییراتی به شکل زیر در اصل رعایت پیامد منطق در استدلال (که آن را هنجار بستار منطقی می نامیم) می توان این اصل را از ابطال رهانید:

(هنجار بستار پیامد منطقی): شبکه باور بایستی تحت رابطه پیامد منطقی بسته باشد. به این معنا که اگر باورهای شخص منطقی مستلزم نتیجه ای (مثل A) بود که عضو مجموعه باورها نبود در آن صورت شخص یا بایستی باور مذکور را به شبکه باور اضافه کند و یا حداقل یکی از باورهایی که منطقی مستلزم باور مذکور هست را از شبکه باور خود کم نماید.

واضح است که انتقادات قبلی مشکلی علیه هنجار بستار پیامد منطقی ایجاد نمی کنند، به عنوان نمونه بر اساس این اصل در سناریوی اول مهدی ملزم به اتخاذ این باور نامعقول که همبرگر را درون یخچال می بیند نیست (چراکه چنانکه که توضیح دادیم وی شواهد معرفت شناختی برای این امر در دسترس ندارد)، بلکه ملزم به کنار گذاشتن باور دیگر خود از شبکه باور یعنی این باور شرطی که اگر به درون یخچال نگاه کند آنگاه همبرگر خود را می بیند، است. همچنین در در باب نقد دوم می توان گفت که اصل بستار پیامد منطقی (بر خلاف اصل رعایت پیامد منطقی) مستلزم این نتیجه نامعقول نیست که شخص بایستی هر باور را صرفاً به این دلیل که هر گزاره مستلزم همان گزاره است در شبکه باور خود حفظ نماید، بلکه بر اساس این اصل در صورتی که باوری مثل باورهای خرافی کاذب بود شخص می تواند باور مربوطه را از شبکه باور کنار بگذارد.

ذیلاً استدلال می نمایم که اصل بستار پیامد منطقی دچار مشکلات دیگری بوده و لذا غیر قابل قبول است. اولین مشکل این اصل که از این پس آن را مشکل «انفجار استلزامات



پیش‌پا افتاده منطقی» خواهیم نامید بیان می‌کند که شبکه باور ما منطقیاً مستلزم بینهایت باور دیگر است که بسیاری از آنها باورهای پیش‌پا افتاده و بی‌ثمر هستند. به عنوان مثال اگر باور من به  $p$  باوری معقول باشد مثلاً اینکه منظومهٔ شمسی دارای یک خورشید است، این باور مستلزم بینهایت باور دیگر مثل اینکه منظومهٔ شمسی دارای دو خورشید نیست، منظومهٔ شمسی دارای سه خورشید نیست و الی آخر است. در این صورت اصل بستار پیامد منطقی ما را ملزم می‌کند که یا به تمامی این بینهایت گزاره باور داشته باشیم و یا باوری که مستلزم باورهای مذکور است یعنی باور به اینکه منظومهٔ شمسی دارای یک خورشید است را از شبکه باور کنار بگذاریم. اما هیچ یک از این دو الزام معقول به نظر نمی‌رسد چراکه اولاً شواهد کافی مبنی بر اینکه منظومهٔ شمسی دارای یک خورشید است وجود دارد و لذا کنار گذاردن این باور معقول نیست، از طرف دیگر افزودن بینهایت گزاره به شبکه باور که همگی نتایج منطقی باور مذکور هستند نه تنها بی‌وجه است بلکه غیر ممکن. بی‌وجه بودن آن به این دلیل است که بسیاری از این باورها پیش‌پا افتاده هستند و لذا انباشتن ذهن با آنها در حالیکه موضوعات دیگری که مثلاً برای بقای ما ضرورت دارند اهمیت بیشتری برای به ذهن سپرده شده دارند، نامعقول به نظر می‌رسد. غیر ممکن بودن این مطلب به این دلیل است که گنجایش ذهن انسان محدود است و لذا انباشتن ذهن با بی‌نهایت باور ناممکن است. این استدلال را بر اساس قاعدهٔ معروف امانوئل کانت یعنی قاعدهٔ «باید مستلزم توانستن است» نیز می‌توان بیان نمود، بر اساس این قاعده ما الزامی نسبت به چیزی که نمی‌توانیم انجام دهیم نداریم. از آنجا که استلزامات منطقی هر یک از باورهای ما در شبکه باور بینهایت بوده و همچنین به ذهن سپردن بینهایت گزاره به شبکه باور برای ما غیر ممکن است، مدعای اصل بستار که ما می‌بایست این بینهایت باور را به شبکه باور خود بیفزاییم غیر معقول است.

مشکل دوم اصل بستار پیامد منطقی که از این پس ناظر مشکل «انفجار استلزامات پیچیده منطقی» می‌نامیم ناظر به این مطلب است که گاهی باورهای ساده‌ما - مثلاً ۵ اصل هندسه اقلیدس و یا اصول پانوی - استلزامات بسیار پیچیده‌ای دارند. اما اصل بستار پیامد منطقی از ما می‌خواهد که حتی به پیچیده‌ترین قضایای منتج از ۵ اصل اقلیدس باور داشته باشیم و یا از باور به این اصول دست برداریم. اما هیچ یک از این دو الزام معقول به نظر نمی‌رسد چراکه اولاً این ۵ اصل شهودی بوده بنابراین دست برداشتن از باورهای مذکور معقول به نظر نمی‌رسد و ثانیاً باور به قضایای بسیار پیچیده هندسه خواسته‌ایست که

خارج از توان انسانهاست. این استدلال را بر اساس قاعده معروف امانوئل کانت یعنی قاعده «باید مستلزم توانستن است» نیز می‌توان بیان نمود. از آنجا که برخی از استلزامات منطقی باورهای ما بسیار پیچیده می‌باشند مثل برخی از قضایای پیچیده در هندسه اقلیدس و همچنین به این دلیل که توان استعدادی حتی نابغه‌ترین افراد محدود است این مدعا که ما می‌بایست این قضایا را به شبکه باور خود بیفزاییم غیر معقول است.<sup>۴</sup>

تذکر این نکته از نظر نویسنده مهم است که مشکل «انفجار استلزامات پیش‌پا افتاده منطقی» و مشکل «انفجار استلزامات پیچیده منطقی» از این حیث با هم تفاوت دارند که اولی ناظر به کمیت بینهایت زیاد استلزامات منطقی باورهای ما در شبکه باور و دومی نه ناظر به کمیت بلکه ناظر به پیچیدگی فوق‌العاده برخی از نتایج منطقی باورهای ما (مثل برخی از قضایای هندسی) است، اما این دو مشکل از این حیث که هر دو توضیح می‌دهند که هنجار بستار منطقی بیش از حد سخت‌گیرانه است، یعنی افراد را ملزم به انجام آنچه از حد توان آنها خارج است می‌کند، با هم شباهت دارند. از آنجا که هنجار بستار منطقی الزامی بیش از حد سخت‌گیرانه است و همچنین به این دلیل که «باید مستلزم توانستن است»، هنجار بستار منطقی قابل قبول نیست. در بخش بعدی مقاله به این مطلب باز خواهیم کرد، توضیح خواهیم داد که راهبرد ما برای ارائه هنجاری که از انتقادات هارمن مبری باشد تلاش برای ارائه نسخه‌هایی سهل‌گیرانه‌تر از هنجار بستار منطقی خواهد بود.

از سوی دیگر از نظر هارمن دلیل خوبی در دست است که نشان می‌دهد هنجار N2 نیز نامعقول است. از نظر هارمن در برخی موارد ممکن است بدانیم که در مجموعه باورهایمان ناسازگاری نهفته است بدون اینکه قادر باشیم مجموعه باورهایمان را چنان ساماندهی کنیم که از ناسازگاری مذکور رهایی یابیم. یک راه ممکن برای رهایی از ناسازگاری مذکور، هم راستا با N2، حذف تمامی باورهای موجود در شبکه باور است که البته واضح است کار معقولی نیست، چراکه سر کردن با ناسازگاری در شبکه باور عاقلانه‌تر از خالی‌الذهن شدن محض است! در این حالت بهترین گزینه موجود از نظر هارمن حفظ ناسازگاری مذکور توأم با «مدیریت» آن است به این معنا که از افزودن پیامدهای منطقی ناسازگاری مذکور به شبکه باور که نامعقول می‌نماید اجتناب کنیم (15: 1984). هارمن به عنوان مثال به نظریه‌ای در باب صدق اشاره می‌کند که باوری مبنایی در شبکه باور بسیاری از ماست:

“P صادق است، اگر و تنها اگر P.”

اکنون گزاره زیر که آن را (L) می‌نامیم را در نظر بگیرید:

(L) صادق نیست.

(L) پارادوکس دروغگو بوده و منجر به تناقض می‌گردد. چراکه اگر (L) صادق باشد، آنگاه این صادق است که (L) صادق نیست، پس (L) صادق نیست. اما اگر (L) صادق نیست، آنگاه واقعیت چنان است که (L) ادعا می‌کند، یعنی (L) صادق است. از نظر هارمن بروز این پارادوکس به دلیل تعصب ما در پذیرش نظریه صدق بالا (دوشرطی فوق) است. در توضیح مطلب هارمن استدلال می‌کند که اگر (L) را در دوشرطی فوق جایگزین کنیم، منجر به گزاره‌ای متناقض خواهد شد:

"(L) صادق نیست" صادق است، اگر و تنها (L) صادق نیست.

از آنجا که از ابتدا فرض نمودیم (L) = "(L) صادق نیست"، میتوان دوشرطی بالا را به صورت زیر بازنویسی کنیم که گزاره‌ای متناقض خواهد بود:

(L) صادق است اگر و تنها اگر (L) صادق نیست.

البته چنانکه می‌دانیم تلاشهای بسیاری توسط فیلسوفان (Kripke 1975; Herzberger 1982) انجام شده تا قیده‌های محدودکننده‌ای بر نظریه صدق بالا وضع گردد به طوری که از بروز پارادوکس‌هایی همچون پارادوکس دروغگو جلوگیری گردد. اما از نظر هارمن (1984: 16) از آنجا که هیچ کدام از این تلاشها کاملاً راضی‌کننده نیستند، معقول‌ترین پاسخ، اعتراف به این امر است که باورهای ما راجع به صدق متناقض هستند. راه حل از نظر هارمن - از آنجایی که نظریه صدق بالا باوری مبنایی و کارآمد در بسیاری از حوزه‌های تفکر در شبکه باور ماست - حذف نظریهٔ صدق مذکور از شبکه باور معقول نیست، بلکه کار معقول حفظ آن توأم با تلاش برای مدیریت آن یعنی عدم استتاج نمونه جانشینهایی همچون پارادوکس دروغگو است.

در بخش بعدی مقاله استدلال خواهیم نمود که انتقادات هارمن نافی‌تاز هنجارمندی منطقی نیست. استدلال ما به طور خلاصه ناظر به این امر خواهد بود که می‌توان با اعمال تغییراتی در هنجار بستار منطقی، آن را تبدیل به هنجاری قابل قبول نمود.

#### ۴. ارائه صورتبندی جدید از تز هنجارمندی منطقی برای مصونیت از انتقادات هارمن

در این بخش استدلال می‌کنیم که می‌توان نسخه دیگری از هنجار بستار منطقی ارائه نمود که از انتقادات هارمن نسبت به هنجارمندی منطقی مبری باشند. در بخش قبل توضیح دادیم که اشکال عمده هنجارهای NI و همچنین بستار منطقی ناظر به این نکته بود که بیش از حد سخت‌گیرانه هستند، یعنی ما را ملزم به انجام آنچه از حد توان ما خارج است می‌کنند. راهبرد ما برای حل این معضل، تلاش برای ارائه نسخه‌هایی سهل‌گیرانه‌تر از هنجار بستار منطقی و سپس آزمودن دوباره این هنجارها در برابر انتقادهای هارمن خواهد بود. استدلال خواهیم نمود حداقل یک نسخه قابل قبول از هنجار منطقی وجود دارد که از انتقادهای هارمن مبری است. در صورت صحت این مدعا، مبنای هارمن برای انکار تز هنجارمندی منطقی لغو خواهد شد.

برای سهولت در بحث ابتدا هنجار NI و سپس هنجار بستار منطقی را به لحاظ صوری ساده‌تر و منظم‌تر می‌نماییم، انتظام صوری این هنجارها درک آن را دقیق‌تر می‌نماید؛ در گام بعدی سعی خواهیم کرد با اعمال تغییرات در محتوای این هنجارها، نسخه‌هایی سهل‌گیرانه‌تر از آنها ارائه داده، آنها را در برابر انتقادات هارمن دوباره بیازماییم. نکته کلیدی اولی که در صورتبندی هنجار NI وجود دارد ناظر به دامنه افعالیت است که توسط ترم هنجارین «باید» در این هنجار مقید می‌گردد. دامنه «باید» در این هنجار کوتاه (narrow) می‌باشد، این نکته را با افزودن پرائتزد در صورتبندی NI می‌توان به خوبی نمایش داد:

(NI): اگر باورهای شخص منطقی مستلزم  $p$  باشد، آنگاه شخص باید (به  $P$  باور داشته باشد).

منظور ما از افزودن پرائتزا در بازنویسی NI مشخص نمودن دامنه اثر باید در هنجار NI است، به این معنا که فعلی که توسط باید در این هنجار مقید می‌گردد صرفاً باوری است که در تالی و نه مقدم شرطی فوق مندرج است. از سوی دیگر می‌توان هنجار NI را به صورت دیگری که دارای دامنه فراخ باشد صورتبندی نمود؛ این نسخه جدید را NI\* می‌نامیم و نشان می‌دهیم اگر چه NI\* واجد الزامات هنجارین متفاوتی با NI است اما واجد الزامات هنجارین یکسانی با هنجار بستار منطقی است:

( $N1^*$ ): شخص باید (اگر باورهای وی منطقیاً مستلزم  $p$  باشد، آنگاه به  $P$  نیز باور داشته باشد).

$N1^*$  به لحاظ محتوایی با هنجار بستار منطقی اینهمان است. دلیل این امر آن است که  $N1^*$  شخص را ملزم می‌کند به لحاظ معرفت‌شناختی به نحوی رفتار کند که شرطی مندرج در آن صادق باشد. برای صادق بودن شرطی مذکور شخص می‌بایست به لحاظ معرفت‌شناختی به شکلی رفتار کند که تالی شرطی صادق باشد، یعنی به استلزامات منطقی باورهای خود (یعنی  $P$ ) باور داشته باشد و یا مقدم شرطی کاذب باشد، یعنی باور (یا باورهایی) را از شبکه باور خود کنار بگذارد به قسمی که شبکه باور وی دیگر مستلزم  $P$  نباشد. الزام مذکور دقیقاً همان چیز است که هنجار بستار منطقی شخص را ملزم به انجام آن می‌نمود (بنگرید به بخش قبلی مقاله). از آنجایی که  $N1^*$  و هنجار بستار منطقی به لحاظ محتوایی یکسان هستند لذا  $N1^*$  به همان دلایلی که در بخش قبلی مقاله ذکر شد غیر قابل قبول است.

تا اینجا بحث صرفاً هنجارهای بخش قبل را به لحاظ صوری ساده‌تر و منظم‌تر نمودیم، یعنی یکی را با دامنه کوتاه و دیگری را با دامنه پهن (wide) مرتب نمودیم (یعنی  $N1$  و  $N1^*$  در بالا). ذیلاً سعی خواهیم کرد با اعمال تغییرات در محتوای این هنجارها، نسخه‌هایی سهل‌گیرانه‌تر از آنها ارائه داده، سپس آنها را در برابر انتقادات هارمن دوباره بیازماییم.

نکته مهم بعدی راجع به هنجارهای  $N1$  و  $N1^*$  ناظر به جهت فعلی است که توسط «باید» مقید می‌گردد. به بیان دیگر هنجارهای مذکور شخص را ملزم به باور داشتن به استلزامات منطقی وی میکنند و نه «منکر نبودن» (disbelieving) به استلزامات منطقی. توجه به تفاوت میان

باور داشتن به چیزی

و

منکر نبودن به آن چیز

نکته مهمی در مباحث مربوط به چیستی باور در فلسفه ذهن تلقی می‌گردد. به عنوان مثال لادری‌گرایان منکر وجود خداوند نیستند اما به وجود خدا باور هم ندارند، بلکه آنان نفیاً یا اثباتاً موضعی معرفت‌شناختی نسبت به وجود خداوند ندارند. همچنین

ملزم دانستن شخص به باور داشتن چیزی،  
الزامی سختگیرانه‌تر از

ملزم دانستن وی به منکر نبودن به آن چیز

است. برای درک بهتر این مطلب به عنوان مثال فرض کنیم بگوییم شخصی ملزم به منکر نبودن وجود خداست، در این صورت شخص هم مختار است که به خدا باور داشته باشد و هم اینکه نغیاً و یا اثباتاً نظری در مورد وجود خدا نداشته باشد (لاادری‌گرا باشد) بنابراین ملزم دانستن شخص به منکر نبودن به چیزی سهل‌گیرانه‌تر از ملزم دانستن شخص به باور داشتن آن چیز است. با اعمال یک الزام سهل‌گیرانه‌تر در هنگامی  $N1$  و  $N1^*$  می‌توان نسخه‌های سهل‌گیرانه‌تری از این هنگامها ارائه نمود، که به ترتیب آنها را  $DIS-N1$  و  $DIS-N1^*$  می‌نامیم:

( $DIS-N1$ ): اگر باورهای شخص منطقیاً مستلزم  $p$  باشد، آنگاه شخص باید (منکر گزاره  $P$  نباشد).

و

( $DIS-N1^*$ ): شخص باید (اگر باورهای وی منطقیاً مستلزم  $p$  باشد، آنگاه منکر گزاره  $P$  نباشد).

تفاوت میان این دو هنگام را به این شکل می‌توان توضیح داد که برای ارضاء شرایطی که هنگام  $DIS-N1$  ما را ملزم به انجام آن می‌کند، شخص صرفاً نبایستی منکر استلزامات باورهای خود در شبکه باور باشد. اما برای ارضاء شرایطی که هنگام  $DIS-N1^*$  ما را ملزم به انجام آن می‌کند، شخص بایستی به لحاظ معرفت‌شناختی به نحوی رفتار کند که شرطی مندرج در آن صادق باشد. برای صادق بودن شرطی مذکور شخص می‌بایست به لحاظ معرفت‌شناختی به شکلی رفتار کند که تالی شرطی صادق باشد، یعنی منکر استلزامات منطقی باورهای خود (یعنی  $P$ ) نباشد و یا مقدم شرطی کاذب باشد، یعنی باور (یا باورهایی) را از شبکه باور خود کنار بگذارد به قسمی که شبکه باور وی دیگر مستلزم  $P$  نباشد.

هنگامهای  $DIS-N1$  و  $DIS-N1^*$  نسخه‌های ضعیف شده به ترتیب  $N1$  و هنگام بستار منطقی است که در بخش قبلی بر اساس استدلال‌های هارمن مورد نقد و رد قرار گرفتند. ذیلاً

استدلال خواهیم نمود که هنجار  $DIS-N1^*$  (بر خلاف هنجار  $DIS-N1$ ) از انتقادات هارمن مبری است و لذا گزینهٔ مطلوبی برای صورتبندیِ تز هنجارمندیِ منطقی قرار می‌باشد.

هنجار  $DIS-N1$  به دلیل مشابهی که ذکر آن در بخش قبلی مقاله در مورد هنجار  $N1$  رفت قابل قبول نیست. توضیح آنکه گزارهٔ  $A$  منطقاً مستلزم  $A$  است. این امر بر اساس هنجار  $DIS-N1$  به نتیجهٔ محافظه‌کارانهٔ معرفت‌شناختی می‌انجامد. به این معنا که بر اساس این هنجار اگر شخص به  $A$  باور داشته باشد آنگاه وی نباید منکر  $A$  باشد، به عنوان مثال بر اساس هنجار مذکور اگر شخصی یک باور خرافی داشته باشد آنگاه وی نباید باور مذکور را از شبکهٔ باور خود کنار بگذارد. اما واضح است که این مدعا معقول نیست، باورهای خرافی عموماً کاذبند و لذا به لحاظ معرفت‌شناختی دلیلی و لذا الزامی برای این که از شبکهٔ باور حذف نگردند وجود ندارد (در رابطه با این مطلب که چرا کذب یک باور دلیلی برای رد آن باور است همچنین بنگرید به بخش بعدی مقاله).

ایراد بالا بر هنجار  $DIS-N1^*$  وارد نیست چراکه چنانکه در بالا توضیح دادیم برای ارضاء شرایطی که هنجار مذکور را ملزم به انجام آن می‌کند، شخص بایستی به لحاظ معرفت‌شناختی به نحوی رفتار کند که شرطی مندرج در آن صادق باشد. برای صادق بودن شرطی مذکور شخص دو راهکار دارد یعنی یا می‌بایست به شکلی رفتار کند که تالی شرطی صادق باشد، یعنی منکر استلزامات منطقی باورهای خود (یعنی  $P$ ) نباشد و یا مقدم شرطی کاذب باشد، یعنی باور (یا باورهایی) را از شبکهٔ باور خود کنار بگذارد به قسمی که شبکهٔ باور وی دیگر مستلزم  $P$  نباشد. بنابراین در صورتی که شخص دارای باوری کاذب باشد بر اساس هنجار  $DIS-N1^*$  شخص می‌تواند راهکار دوم را برگزیند یعنی باور کاذب را از شبکهٔ باور خود کنار بگذارد.

همچنین می‌توان نشان داد که هنجار  $DIS-N1^*$  بر خلاف هنجار بستار منطقی بیش از حد سخت‌گیرانه نیست و لذا با اصل «باید مستلزم توانستن است» نیز در تضاد نیست. برای درک بهتر مطلب دوباره مشکل «انفجار استلزامات پیش‌پا افتاده منطقی» را که علیه هنجار بستار منطقی در بخش قبل توضیح دادیم در نظر بگیرید. افراد امروزه به این گزارهٔ پیش‌پا افتاده و صادق که منظومهٔ شمسی دارای یک خورشید است، باور دارند. در ضمن این باور چنانکه در بخش قبلی مقاله توضیح دادیم منطقاً مستلزم بینهایت گزارهٔ دیگر است. نکتهٔ مهم اما آن است که هنجار  $DIS-N1^*$  بر خلاف هنجار بستار منطقی منجر به این الزام بیش از حد سختگیرانه نمی‌شود که شخص می‌بایست یا به تمامی این بینهایت گزاره باور داشته

باشد و یا باوری که مستلزم باورهای مذکور است یعنی این باور صادق که منظومه شمسی دارای یک خورشید است را از شبکه باور کنار بگذارد. هنجار \*DIS-NI مستلزم الزامی سهل‌گیرانه‌تر می‌باشد یعنی صرفاً اینکه شخص نباید منکر پیامدهای منطقی باور اولیه خود باشد و یا این باور صادق که منظومه شمسی دارای یک خورشید است را از شبکه باور کنار بگذارد. واضح است که این الزام که شخص نباید منکر پیامدهای منطقی باور اولیه خود باشد با اصل «باید مستلزم توانستن است» در تضاد نیست، چراکه این الزام شخص را مخیر می‌کند که نفیاً یا اثباتاً موضعی معرفت‌شناسی نسبت به پیامدهای منطقی باور اولیه نداشته باشد.

همچنین می‌توان نشان داد که مشکل «انفجار استلزامات پیچیده منطقی» که در بخش قبلی مقاله ذکر آن رفت نیز ناقض هنجار \*DIS-NI نیست. برای درک مطلب دوباره اصول بدیهی پنانو را در نظر بگیرید. هنجار \*DIS-NI بر خلاف هنجار بستار منطقی منجر به این الزام بیش از حد سخت‌گیرانه نمی‌شود که ما می‌بایست حتی به پیچیده‌ترین قضایای منتج از این اصول که حتی به ذهن سپردن آنها برای ما غیر ممکن است باور داشته باشیم و یا از باور به این اصول دست برداریم. هنجار \*DIS-NI مستلزم الزامی سهل‌گیرانه‌تر می‌باشد یعنی صرفاً اینکه شخص نباید منکر پیامدهای منطقی اصول پنانو که بسیار پیچیده‌اند باشد و یا اینکه از باور به این اصول دست برداریم. واضح است که این الزام که شخص نباید منکر پیامدهای منطقی اصول پنانو باشد با اصل «باید مستلزم توانستن است» در تضاد نیست، چراکه این الزام شخص را مخیر می‌کند که نفیاً یا اثباتاً موضعی معرفت‌شناسی نسبت به این پیامدها نداشته باشد.

پس به طور خلاصه نتیجه این بخش مقاله ناظر به این است که هنجار \*DIS-NI از انتقادات هارمن مبری است. یادآور می‌شویم که از نظر هارمن تمامی هنجارهایی که توسط مدافعین تز هنجارمندی منطقی در متون فلسفی پیشنهاد شده‌اند مثل هنجار NI و هنجار بستار منطقی - به دلایلی که در بخش اول مقاله بحث شد غیر قابل قبولند، این مدعا مبنایی به دست هارمن داد تا از اساس منکر تز هنجارمندی منطقی گردد. اگر چنانکه استدلال نمودیم این مدعا که هنجار \*DIS-NI از انتقادات هارمن مبری است، مدعایی صائب باشد آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که هارمن مبنای محکمی برای رد تز هنجارمندی منطقی در دست ندارد.



در بخش بعدی مقاله تز هنجارمندی منطق - که توسط هنجار\*DIS-N1 صورتبندی نمودیم - را مبنا قرار داده، تلاش می‌کنیم تبیینی برای آن ارائه نماییم. بدین منظور استدلال خواهیم نمود که مفهوم معرفت‌شناختی مبنایی تری وجود دارد که می‌توان هنجارمندی منطق را از آن نتیجه گرفت.

### ۵. تبیین هنجارمندی منطق بر اساس هنجارمندی باور

در این بخش از مقاله ابتدا به شرح و تفصیل نظریه‌ای راجع به مفهوم حالت ذهنی «باور» که در متون فلسفی تز «هنجارمندی باور» (normativity of belief) نام دارد می‌پردازیم، سپس استدلال می‌کنیم که تز هنجارمندی منطق را می‌توان از تز هنجارمندی باور نتیجه گرفت. در صورت صحت این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که تز هنجارمندی باور نسبت به تز هنجارمندی منطق به لحاظ تبیینی مقدم است.

امروزه فلاسفه بسیاری مدعی‌اند که حالت ذهنی باور مفهومی هنجارین است (به عنوان مثال بنگرید به Shah and Velleman 2005; Shah 2002; Boghossian 2003). بر اساس این نظریه، آنچه باور را به عنوان یک حالت ذهنی از دیگر حالات ذهنی مثل تصور نمودن (imagination)، فرض نمودن (assumption) و غیره به لحاظ مفهومی متمایز می‌کند آن است که به هنگام باور کردن به چیزی - بر خلاف مثلاً فرض نمودن آن چیز - به دنبال فراچنگ آوردن صدق (truth) آن گزاره هستیم. برنارد ویلیامز (1973) این مطلب را بر اساس این گزین گوئی (slogan) که باور بر خلاف دیگر حالات ذهنی «صدق را هدف گرفته است»<sup>۱</sup>، بیان می‌کند. یک تفسیر مهم و معروف از تعبیر ویلیامز از باور ناظر به رابطه هنجارینی است که حالت ذهنی باور کردن با صدق محتوای خود دارد. فلاسفه برای بیان رابطه هنجارین مذکور معمولاً از صورتبندی زیر استفاده می‌نمایند:

M1: شخص باید به p باور داشته باشد اگر و تنها اگر p صادق باشد (بنگرید به Shah and Velleman 2005: 510).

توضیح آنکه بر اساس تز هنجارینگی باور، فهم اینکه عمل ذهنی باور کردن توسط هنجار باور (M1) مقید می‌گردد شرطی ضروری برای فهم مفهوم باور - و یا به بیان فنی‌تر مقوم (constitutive) مفهوم باور - می‌باشد. و البته همین نکته است که می‌تواند باور را به لحاظ مفهومی از مابقی گرایش‌های شناختی متمایز کند (در این رابطه بنگرید به Shah

448: 2003 و 497: 2005 (Shah and Velleman). نکته مهم و شهودی که هنجارینگی باور سعی در صورتبندی آن دارد آن است که به لحاظ معرفت‌شناختی موظفیم باورهای کاذب را طرد و همچنین باورهای صادق را اخذ نماییم (بنگرید به: Shah and Velleman (2005: 497)، و البته این الزام معرفت‌شناختی در باب دیگر حالات ذهنی وجود ندارد. برای روشن شدن این نکته دو گرایش شناختی باور و فرض را در نظر بگیرید. واضح است که نه صادق بودن و نه کاذب بودن یک گزاره (مثلاً گزارهٔ مجموع زوایای یک مثلث ۱۸۰ درجه نیست) الزامی برای مفروض گرفتن و یا ننگرفتن آن ایجاد نمی‌کند؛ شخص می‌تواند بدلایلی که اصلاً "مربوط به صدق و یا کذب یک گزاره نمیشود- مثل مفید بودن برای پیشبرد بحث- آن گزاره را فرض کند. اما این مطلب بنا بر تز هنجارینگی باور در مورد حالت ذهنی باور، صادق نمی‌باشد چرا که بر اساس این تز عمل باور کردن مقید به MI بوده، یعنی اگر گزاره‌ای صادق بود شخص می‌بایست به آن باور داشته باشد.

لازم به ذکر است که تز هنجارمندی باور از زوایای مختلف دیگری نیز در متون فلسفی مورد بررسی قرار گرفته، که تشریح و تحلیل آن خارج از هدف ما در مقالهٔ پیش روست (خوانندگان علاقه‌مند برای اطلاع از این موارد رجوع کنند به Bykvist and Hattiangadi (2007; Boghossian 2003; Shah 2003). ذیلاً تز هنجارمندی باور را مفروض گرفته و استدلال می‌کنیم که این هنجارمندی مستلزم هنجارمندی منطقی (یعنی \*DIS-N1) است، به بیان دیگر تبعیت از هنجار باور مستلزم تبعیت از هنجار \*DIS-N1 است.<sup>۸</sup> برای سهولت در استدلال، عکس نقیض این مدعا را اثبات می‌کنیم یعنی ثابت می‌کنیم:

مدعا: تخلف از هنجار \*DIS-N1 مستلزم تخلف از هنجار باور (MI) است.

تخلف از هنجار \*DIS-N1 ناظر به این مطلب است که به عنوان مثال،  $p$  پیامد منطقی باورهای یک شخص بوده اما وی منکر  $p$  باشد. برای اثبات این امر که شرایط مذکور مستلزم تخلف از هنجار باور است، ما یک فرض کمکی و بدیهی دیگر را نیز مد نظر قرار می‌دهیم. این فرض ناظر به این مطلب است که خصیصهٔ حافظ الصدق بودن، شرط لازم برای معتبر بودن استدالات قیاسی در زبان عادی است، به بیان دیگر صدق مقدمات یک استدلال معتبر در زبان روزمره، کذب نتیجه را غیر ممکن می‌سازد (در این خصوص مثلاً بنگرید به Sainsbury (1991: 12) و همچنین تعریف تارسکی از پیامد منطقی).<sup>۹</sup> اکنون فرض کنید چنانکه گفتیم  $p$  پیامد منطقی باورهای شخص  $S$  بوده اما وی منکر  $p$  باشد. در شرایط مذکور دو حالت محتمل است که ثابت می‌کنیم هر دو مستلزم تخلف از هنجار باور است.

احتمال اول آن است که در مجموعه باورهای فعلی  $S$  باوری کاذب وجود داشته باشد، واضح است که در این حالت  $S$  از آنچه هنجار باور وی را ملتزم به آن می‌داند تخطی جسته است، چراکه هنجار باور وی را از باور به گزاره‌های کاذب نهی می‌کند. احتمال دوم آن است که در مجموعه باورهای فعلی  $S$  باوری کاذب وجود نداشته باشد، در این صورت بر اساس تعریف حافظ الصدقی، صدق  $p$  را می‌توان نتیجه گرفت. اما از سوی دیگر چنانچه در این سناریو فرض نمودیم،  $S$  منکر  $p$  می‌باشد بنابراین این نتیجه حاصل می‌شود که  $S$  از وظیفهٔ معرفتی خود یعنی باور به گزاره‌های صادق تخطی جسته است. مخلص کلام آنکه چه در مجموعه باورهای فعلی  $S$  باوری کاذب وجود داشته باشد و چه نه، در صورتی که این مجموعه باورها منطقاً مستلزم  $p$  بوده اما شخص منکر به این گزاره باشد این نتیجه حاصل می‌آید که  $S$  از هنجار باور تخطی جسته است.

## ۶. نتیجه‌گیری

چنانکه اصول اخلاقی افعال ما را هنجارگذاری نموده و آنها را به درست و نادرست تقسیم می‌نمایند، بر اساس نظریهٔ هنجارمندی منطق، اصول و قوانین منطق نیز استدلال‌معمول در زبان روزمره را هنجارگذاری می‌نماید. اما بر اساس نقدهای مشهور گیلبرت هارمن (1984, 1986) منطق صرفاً به بررسی اعتبار ساختهای استدلالی متشکل از گزاره‌ها می‌پردازد و لذا ارتباطی با نحوه تفکر و استدلال‌عادی ما که متشکل از حالت‌ذهنی باور است، ندارد. راهبرد استدلالی هارمن تلاش برای برای توجیه این مدعاست که هیچ صورتبندی معقولی که بتواند رابطهٔ قابل قبولی بین اصول منطق و نحوهٔ استدلال در زبان عادی برقرار سازد وجود ندارد. در این مقاله ما پس از بررسی استدلال‌های هارمن، استدلال نمودیم که می‌توان صورتبندی قابل قبولی از هنجارمندی منطق ارائه داد به طوری که نقدهای هارمن بر آن کارگر نیفتد. در گام آخر نیز تبیینی از چرایی هنجارمندی منطق بر اساس هنجارمندی باور ارائه نمودیم. در صورت صحت این مدعا می‌توان نتیجه گرفت که هنجارمندی باور نسبت به هنجارمندی منطق به لحاظ تبیینی متقدم است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. گیلبرت هارمن (1984) به این معنا از استدلال که ناظر به ساماندهی مجموعه باورهاست اصطلاحاً change in view می‌گوید.

۲. منطق‌های فراسازگار (para-consistent) مخالف صورت‌بندی N2 هستند. از آنجا که تمرکز ما در مقاله معطوف به انتقادات هارمن و نه منطق‌های فراسازگار است، در صفحه ۸ مقاله توضیحاتی در این باب که چرا هارمن نیز مخالف این صورت‌بندی است ذکر نموده ایم.

۳. البته می‌توان با پیشفرض‌هایی مشکوک و غیر قابل قبول اصل دوم را از اصل اول نتیجه گرفت. طرح این بحث در مقاله پیش رو مورد نظر ما نیست، خواننده علاقه‌مند می‌تواند به (Steinberger 2017c) مراجعه فرماید.

۴. ممکن است اعتراض شود که نسخه‌های دیگری از هنجارمندی منطق وجود دارد که انتقادات هارمن که در بخش ۲ مقاله توضیح داده شد بر آنها کارگر نمی‌افتد. مثلاً پیشنهاد زیر را در نظر بگیرید:

(هنجاربستار پیامد منطقی ۱): شبکه باور بایستی تحت رابطه پیامد منطقی بسته باشد. به این معنا که اگر باورهای شخص منطقی‌مستلزم نتیجه‌ای (مثل A) بود که عضو مجموعه باورها نبود در آن صورت شخص یا بایستی آماده باشد باور مذکور را به شبکه باور اضافه کند و یا حداقل یکی از باورهایی که منطقی‌مستلزم باور مذکور هست را از شبکه باور خود کم نماید.

توجه کنید که نسخه بالا بیان نمی‌کند که شخص در شرایط مذکور بایستی رفتاری خاص را از خود بروز دهد بلکه می‌گوید وی بایستی صرفاً واجد آمادگی برای بروز آن رفتار باشد. گرچه ما نیز موافق این نکته هستیم که نسخه‌هایی از هنجارمندی وجود دارد که انتقادات هارمن بر آنها موثر نیست (بخش ۳ مقاله)، اما فکر نمی‌کنیم که هنجار مطرح شده در بالا برای قانع نمودن هارمن کارگشا باشد. هنجار مطرح شده در بالا به نظریه تمایلی (dispositionalist account) شبیه است. منظور از تمایلات رفتاری، آمادگی‌ها و وابه‌ی‌ها و یا به بیان دیگر رفتارهای بالقوه ایاست که اگر موقعیت مقتضی (ideal condition) برای بروز آن محقق شود بروز خواهند یافت است (Boghossian: 1989:515). لازم به ذکر است که کریپکی (1982) علیه نظریه تمایلی معنا و بگوسیان (1989, 2003) علیه نظریه تمایلی معنا و همچنین نظریه تمایلی باور استدلال نموده اند؛ به نظر ما می‌توان از آنها برای رد هنجار بالا نیز استفاده نمود. مثلاً کریپکی بیان می‌کند از آنجا که آمادگی‌ها یا تمایلات ما متعلق به ما هستند و همچنین اینکه ما موجودات محدودی هستیم مثلاً گنجایش مغزی یا عمر محدودی داریم، این تمایلات نیز محدود هستند و بنابراین ما نمی‌توانیم دارای تمایلات رفتاری برای کاربست درست یک عبارت (مثل 'میز' یا '+') در تعداد نامحدود موقعیت کاربست آن عبارت باشیم. به پیروی از این استدلال و همچنین ناظر به (هنجاربستار پیامد منطقی ۱) نیز می‌توان گفت چون "آمادگی‌هایی" که از آنها در هنجار مذکور نام بردیم به هر حال متعلق به ما و لذا محدودند، بنابراین ما نمیتوانیم آمادگی سامان بخشی به تمامی گزاره‌ها (به عنوان مثال گزاره‌های بسیار پیچیده که حتی علی‌الاصول در ظرف ذهن ما نمی‌گنجند) را داشته

باشیم. در این صورت، هنجار مذکور با اصل باید مستلزم توانستن است کانت در تضاد بوده و لذا به نظر نمی‌رسد هنجار مذکور حداقل در شکل فعلی آن درست باشد، یعنی هارمن را قانع نخواهد نمود.

۵. خوانندگان توجه داشته باشند که موضع ما آن نیست که شخص ملزم به اخذ موضع لادری گرایانه است. تحلیل مفهومی آن قسمت که گفته‌ام شخص نباید منکر پیامدهای اصول پئانو باشد آن است که وی یا بایستی موضعی اتخاذ نکند یا پیامدهای مذکور را مورد باور قرار دهد (و این فرق دارد با آنکه بگوییم شخص ملزم به عدم اتخاذ موضع است). این نکته نیز شایان ذکر است که هنجارهای منع‌کننده برخلاف هنجارهای امرکننده - به نحوی سلبی هدایتگر فعل هستند. به عنوان مثال تالی \*DIS-NI که بیان می‌کند شخص نباید منکر پیامدهای باورهای خود باشد هنجاری منع‌کننده است، به نحو سلبی هدایتگر فعل سامان بخشی باورهاست (و البته به همین دلیل هم به نحو سهل‌گیرانه‌تری نسبت به هنجار امرکننده متناظر که در بالا آمد یعنی: (NI\*) شخص باید (اگر باورهای وی منطقاً مستلزم p باشد، آنگاه گزاره P را باور کند).

عمل می‌کند، چراکه دست فاعل را در عدم اتخاذ موضع در باب پیامدهای مذکور و یا پذیرش پیامدهای مذکور باز می‌گذارد. چنانکه استدلال نموده ایم همین سهل‌گیرانه‌تر بودن است که باعث می‌شود هنجار \*DIS-NI از زیر تیغ نقدهای هارمن به سلامت بیرون رود).

#### 6. Belief aims at truth

۷. به عنوان مثال یکی از مباحث مهم در باب تز هنجارمندی باور در یک دههٔ اخیر ناظر به چگونگی صورتبندی هنجار باور است. این مبحث مفصل و پرداختن به آن خارج از هدف ما در مقاله پیش روست (در این مقالات من مبحث مذکور را مفصلاً به بحث گذاشته‌ام: کلاتری (۱۳۹۴ و ۱۳۹۳)). در مقاله پیش رو برای سهولت در بحث ما MI را به عنوان فرم مقبول هنجار باور می‌پذیریم، صرفاً به این معنا که بر اساس هنجار باور ما ملزم به اخذ باورهای صادق و رد باورهای کاذب هستیم.

۸. تاکید می‌شود که بر اساس مدعای ما پیروی از هنجار منطق شرط لازم (و نه کافی) برای پیروی از هنجار باور است. به عنوان مثال فرض کنید p و همچنین p نگاه صادق باشند، در این صورت q نیز صادق است. هنجارمندی باور می‌گوید که شخص وظیفه دارد که q را باور کند در حالی که \*DIS-NI می‌گوید وظیفه دارد صرفاً منکر آن نباشد (و یا دست از باور به گزاره های مذکور بردارد). این بدان معناست که ارضاء آنچه هنجار منطق می‌خواهد شرط لازم (و نه کافی) برای ارضاء آن چیز است که هنجار باور می‌خواهد، چراکه مثلاً اگر شخص منکر q بشود به طریق اولی از آنچه هنجار باور طلب نموده، یعنی باور به q، نیز تخلف نموده است.

برای اثبات این مطلب که پیروی از هنجار منطق شرط لازم (و نه کافی) برای پیروی از هنجار باور است، از برهان خلف استفاده نموده ایم (بخش ۴ مقاله).  
۹. البته بدیهی است که برهان ما برای شخصی که منکر تعریف فوق است کارآمد نیست. اما از آنجا که این فرض مورد تایید بسیاری از فیلسوفان مهم در متون فلسفی است و هم اینکه برای ما بدیهی به نظر می‌رسد لذا پیش فرض نمودن آن نیز در مقاله پیش رو نامعقول نیست. بحث و بررسی بیشتر در خصوص این تعریف از اعتبار استدلالات قیاسی در زبان عادی خارج از حدود مقاله پیش روست.

### کتابنامه

کلاتری، سید علی (۱۳۹۳): "بررسی این شعار ویلیامز که باور ناظر به هدف صدق است". مجله متافیزیک دانشگاه اصفهان، شماره ۱۷: ۷۶-۶۳.  
کلاتری، سید علی (۱۳۹۴): "در باب منطق مجاز بودن باور". مجله پژوهش‌های فلسفی و کلامی دانشگاه قم، شماره ۱۵: ۷۹-۵۳.

- Boghossian, P. (1989): The Rule-Following Considerations. *Mind*, 98: 507-549.  
Boghossian, P. (2003): "The Normativity of Content". *Philosophical Issues*, 13: 31-45.  
Broome, J., 2000, "Normative Requirements", in J. Dancy, Editor, *Normativity*, Oxford University Press, Oxford.  
Bykvist, K. And Hattiangadi, A. (2007): Does thought imply ought? *Analysis*, 67: 277-285.  
Frege, G. (1918/1956). The thought. *Mind*, 65, 289-311.  
Harman, G. (1984). Logic and Reasoning, *Synthese*, 60(1): 107-127.  
Harman, G. (1986). Change in view: Principles of reasoning. M.I.T. Press, Cambridge.  
Herzberger, Hans G. (1982). Naive semantics and the liar paradox, *Journal of Philosophy* 79:479-497.  
MacFarlane, J. (2002). Frege, Kant, and the logic in logicism. *The philosophical review*, 111, 25-65.  
MacFarlane, J. (2004). In what sense (if any) is logic normative for thought? Unpublished.  
Kripke, Saul A. (1975). Outline of a theory of truth, *Journal of Philosophy* 72:640-715.  
Sainsbury, R.M. (1991): *Logical Forms: An Introduction to Philosophical Logic*. Oxford: Basil Blackwell.  
Shah, N. (2003). How Truth Governs Belief. *The Philosophical Review*, 112: 447-482.  
Shah, N. and Velleman, D. (2005). Doxastic Deliberation. *The Philosophical Review*, 114: 497-534.

بررسی نظریهٔ هنجارمندی منطق با تکیه بر انتقادات ... ۱۰۳

- Steinberger, F. (2017a). The normative status of logic. In E. Zalta, editor, The Stanford encyclopedia of philosophy. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
- Steinberger, F. (2017b). Frege and Carnap on the normativity of logic, *Synthese*, 194: 143-162.
- Steinberger, F. (2017c). Logical pluralism and logical normativity. Unpublished
- Tarski, Alfred, 1986, "What are Logical Notions," *History and Philosophy of Logic*, 7: 143–154.
- Williams, B., (1973). *Deciding to Believe*, In his *Problems of the Self*. Cambridge: Cambridge University Press.

